



# کودکان سوررئالیست اند

گفت و گو با آنتونی براون، نویسنده و تصویرگر انگلیسی

لیلا باغبان زاده

اشاره:

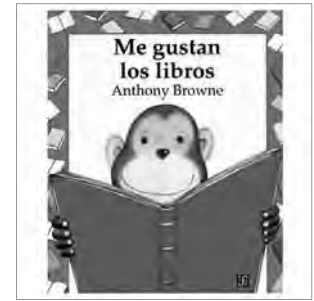
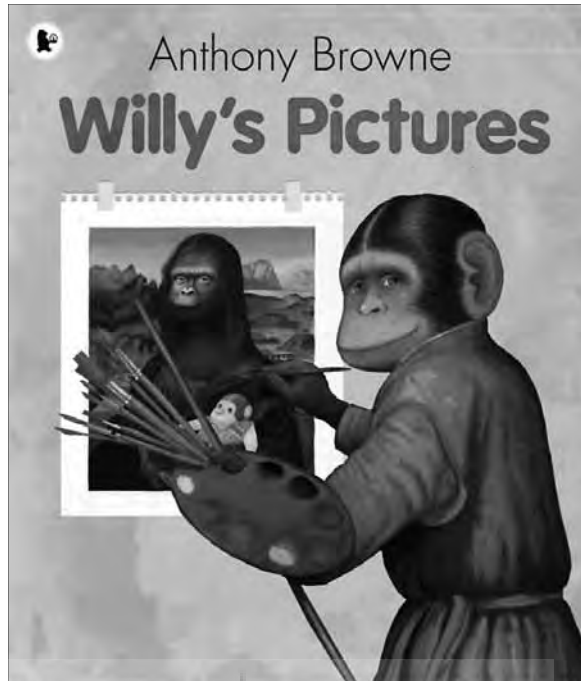
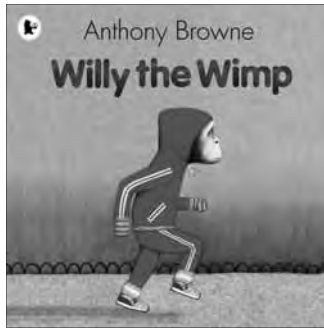
ممکن است با قضاوت براساس موارد غریب و غیرعادی که در هر صفحه از کتاب‌های مصور آنتونی براون موجود است، تصور کنید که هنرمند دید مرموز و تیره‌ای نسبت به زندگی دارد، اما وقتی قبل از ارائه کتاب «پدرم» در زیر نور خورشید نشستیم و در کنار رودخانه کم، فنجان‌های چای را نوشیدیم و در مورد کار و تجربه وی صحبت کردیم، درک آنتونی براون از کودکان و اشتیاق وی برای «واقعی» بودن در مقابل شرایط زندگی، شروع به پدیدار شدن کرد.

هر تصویر مفصل در کتاب‌های براون که با زحمت زیاد و در طی چند روز به وجود آمده‌اند، راهنمایی‌هایی در مورد شخصیت و تجارب وی به دست می‌دهد. در تصاویر آبرنگ که وسیله مورد علاقه براون است، رنگ بسیار کنترل شده است و این حاصل مهارتی است که براون، به عنوان هنرمند علم پزشکی، آن را فرا گرفته است.



از آن‌جا که آنتونی براون در طراحی گرافیک آموزش دیده و به عنوان هنرمند پزشکی، در درمانگاه سلطنتی منچستر کار کرده است، علاقه‌مندم ارتباط‌هایی دیگر بین مهارت‌هایی که فرا گرفته و تصاویری که اکنون به وجود می‌آورد، بیابم.

من عادت داشتم بگویم که نمی‌توانم به دو دنیای متفاوت فکر کنم: تصاویر غریب عمل‌های جراحی و دنیای شیرین کتاب‌های کودکان، اما تصور می‌کنم که ارتباط زیادی وجود دارد. من به عمل‌های جراحی می‌رفتم، آن‌ها را نگاه می‌کردم و سعی می‌کردم دریابم که چه رخ می‌دهد. من طرح‌های سریعی از آن‌چه رخ می‌داد، می‌کشیدم سپس به استودیو بازمی‌گشتم تا آن‌چه را که شبیه نقاشی‌های واقعی عمل جراحی بود، بکشم. پس باید داستان را به صورت تصاویر بیان می‌کردم. بنابراین، ارتباط آشکاری وجود دارد و تقریباً همیشه هم داستان دشواری بود. من باید آن را طوری نقاشی می‌کردم



که واقعی به نظر می‌آید، اما واقعی به نظر نمی‌آید. تصاویر پزشکی مثل عکس نیستند. عملیات پزشکی، بسیار شلوغ و آشفته‌اند. آن‌جا دست‌ها، ابزار و خون و تکه‌هایی از بدن که بسیار شبیه همدند، در کارند. گفتن این که چه رخ می‌دهد، بسیار دشوار است. پس باید همه چیز را تمیز می‌کردم و برای مثال، کبد را به صورتی نقاشی می‌کردم که مردم بفهمند کبد است؛ اگرچه کاملاً شبیه کبد داخل بدن نبود و این یک ارتباط دیگر است. تصاویر من در اولین نگاه، طوری به نظر می‌آیند که گویی صحنه‌ای عادی‌اند، اما وقتی به آن‌ها نگاه کنید، چیزهای دیگری در آن‌ها می‌بینید.

به نظر می‌رسد که هدف آنتونی براون، خلق صحنه‌های عجیبی است که کودکان هنگام دیدن جهان و شرایط آن با چشمان خود تجربه می‌کنند و بدین منظور، او از فنون سورئالیستی استفاده می‌کند.

- فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که سورئالیست‌ها می‌خواستند انجام دهند، تازه دیدن چیزها برای اولین بار است. آن‌ها دو شیء بسیار عادی را در جایگاهی غیرمعمول کنار هم قرار می‌دهند و احساس نگاه کردن به آن شیء برای اولین بار را به وجود می‌آورند و البته این، همان نحوه نگرش کودکان به چیزهاست. بنابراین، ارتباطی وجود دارد و فکر می‌کنم به طریقی کودکان دارای دید سورئالیستی نسبت به جهان هستند. من می‌دانم که این کار را مثل یک کودک انجام می‌دهم. من از ماگریت نقل قول کرده‌ام. احتمالاً در گذشته بسیار بیشتر، اما تأثیر بسیاری بر من گذاشته است. او اولین نقاش مدرنی بود که تحت تأثیرش قرار گرفتم و علتش این بود که قبل از دیدن نقاشی‌های ماگریت، مثل یک پسر بچه سنت‌گرای بسیار عاقل بودم. من تصور می‌کردم چیزها باید آن‌گونه که تصور می‌شود، به نظر آیند تا این که کار ماگریت را دیدم. مثل زمانی بود که اولین بار کتاب آلیس در سرزمین عجایب را می‌خواندم. مثل کشف جهانی بود که به نوعی می‌دانستم وجود دارد. پس غیر آشنا نبود و من به عنوان یک کودک، به دنبال یافتن تفاوت تصاویر آشکار و تصاویر پنهان بودم که در آن‌ها چندین گربه یا چیزهای دیگر پنهان شده است و باید همه گربه‌ها را پیدا می‌کردید. من از این ایده بسیار استفاده می‌کنم.

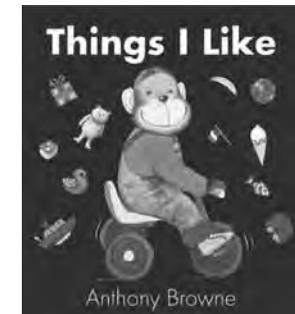
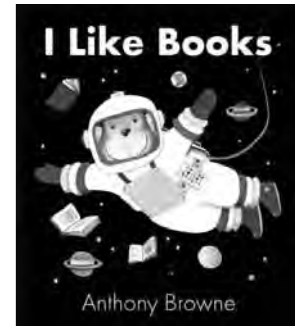
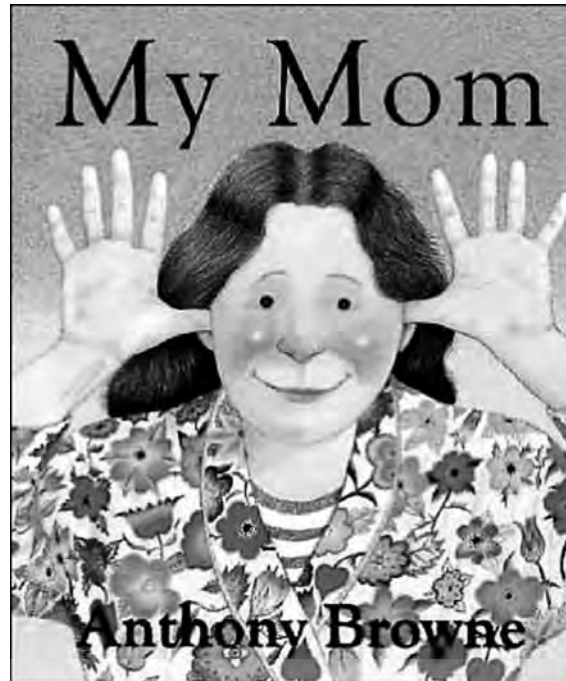
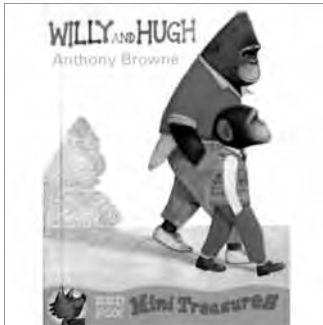
براون انرژی خلاق کودکان را ارج می‌نهد و خوانندگان را به مشارکت فعال تفسیر صحنه‌ها، از کار در آوردن مسائل برای خود و حل معماها، دعوت می‌کند.

- من تفاوت و فاصله بین واژه‌ها و تصاویر را دوست دارم؛ طوری که تصاویر فقط واژه‌ها را به تصویر نمی‌کشند و واژه‌ها توضیح تصاویر نیستند. بنابراین، فاصله‌ای بین آن‌ها وجود دارد که توسط تخیل کودکی که کتاب را می‌خواند، پر می‌شود و او چیزها را با هم پیوند می‌دهد و از کار در می‌آورد. من دوست دارم راهنمایی‌هایی در تصاویر قرار دهم؛ راهنمایی‌هایی در مورد این که چه چیزی واقعاً ممکن است در جریان باشد. لایه‌های بسیاری در تصاویر و در کتاب‌ها وجود دارد.

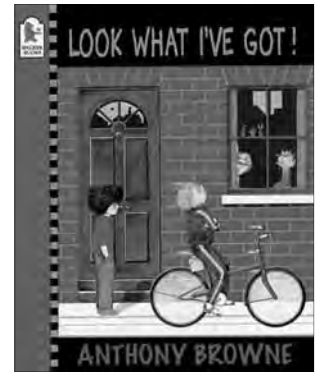
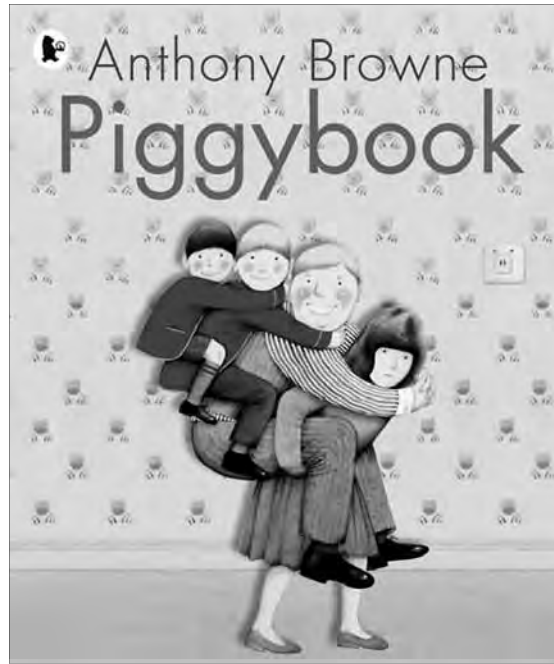
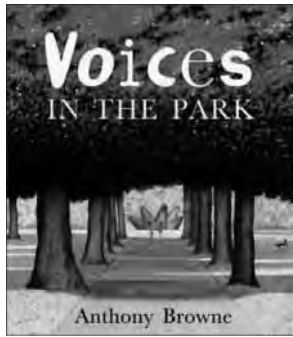
این رویکرد چند لایه‌ای، مشخصه مهم (کلیدی) تصاویر آنتونی براون است.

- و یک چیز هست که دوست دارم انجام دهم. بله، تولید یک کتاب که چیزهایی برای کشف مجدد داشته باشد؛ به طوری که کودک بخواهد دوباره به عقب باز گردد و نه فقط آن را مثل دفعه قبل بخواند.

کار براون، خلاقیت و حساسیت (ادراک) و خلاقیت کودکان را تحریک می‌کند و بر می‌انگیزد.



- من تعمیم می‌دهم، اما فکر می‌کنم که کودکان نسبت به بزرگسالان، آگاهی بصری بیشتری دارند. پس کودکان چیزهای داخل تصویر را بسیار سریع‌تر پیدا می‌کنند؛ همان چیزهای پنهان. من فکر می‌کنم شاید بزرگ‌ترها به علت بسیار نگریستن، از آن گریزان هستند. فکر نمی‌کنم بزرگ‌ترها ارزش زیادی برای نگریستن قائل باشند. به نظرم با بزرگ‌تر شدن و باسوادتر شدن کودک، چیزی از بین می‌رود. به آن‌ها تلقین می‌شود که تصویر در شأن‌شان نیست و بزرگ شدن و بالغ‌تر شدن، یعنی دور شدن از تصاویر و رفتن به سوی واژه‌ها و به نظر من این امر شرم‌آور است. براون بیش از توان خواندن تصویر توسط کودکان، توانایی کودکان در دست به گریبان شدن با مسائل دشوار را می‌شناسد و آن‌ها را ترغیب می‌کند.
- من فکر می‌کنم که کودکان می‌توانند بسیار بیش از آن‌چه اکثر بزرگسالان به آن‌ها به‌ها می‌دهند، با مسائل مواجه شوند. چند نفر بزرگسال از من پرسیده‌اند که آیا کتاب‌هایم برای بزرگ‌ترهاست یا برای کودکان؟ من این سؤال را مضحک می‌بینم. من به مدارس می‌روم و با کودکان صحبت می‌کنم و نامه‌های بسیاری از کودکان دریافت می‌کنم و خودم هم بچه دارم و می‌دانم که کودکان قابلیت توجه و مواجهه با مسائل تیره و غم‌انگیز را دارند؛ چرا که این زندگی آن‌هاست. آن‌ها خودشان تابناک و خوشحال نیستند. برای کتاب‌های مصور شاد و تابناک، فضا به حد کافی وجود دارد، اما برای انواع دیگر نیز جا هست.
- پس براون چگونه خوانندگانش را برای درگیر شدن با داستان و مسائل آن برمی‌انگیزد؟  
● من به این واقعیت می‌پردازم که چهره‌هایی که نقاشی می‌کنم اغلب کم‌سو بوده و فاقد مشخصه‌های قوی هستند. آیا در این کار تعمدی دارید؟
- نمی‌دانم. گاه فکر می‌کنم که چنین است. هیچ چیزی خودآگاه و تعمدی نیست، اما فکر می‌کنم شاید آگاه هستم که می‌خواهم مردم با شخصیت‌ها همسان‌سازی کنند و گاه این امر مفید است. آن‌ها را کاملاً خالی ترسیم نمی‌کنم، بلکه طوری می‌کشم که بتوانید صورت خود را در آن‌جا ببینید. اگر از پشت سر استفاده می‌کنم، دلیل آن می‌تواند دو چیز باشد. من می‌خواهم کودک حالت آن را تصور کند. در صفحه آخر هانس و گرتل، آن‌جا که هانس و گرتل برمی‌گردند و پدر را در آغوش می‌گیرند، سعی کردم چهره بچه‌ها را نقاشی کنم، اما وقتی صورت‌ها را کشیدم، به نظر اغراق‌آمیز و حالات‌شان مصنوعی می‌آمد. بنابراین، احساس کردم که ناموفق بوده‌ام. راه‌حل این بود که بپذیرم ناموفق بوده‌ام و صورت‌ها را پوشاندم و پشت سر پدر را در حالی که بچه‌ها دستان خود را دور او حلقه کرده بودند، نشان دادم. پس صورت بچه‌ها را هم نمی‌توانید ببینید. این کار بهتر از آن بود که با تلاش زیاد آن‌ها را بکشیم. هر چه قدر هم که خوب نقاشی می‌کردم، فکر نمی‌کنم به اندازه نشان دادن هر سه با هم که بتوانید صورت‌های‌شان را تصور کنید، موفق می‌شدم. البته این امر، هر سه شخصیت را در یک شکل قرار داد که به نظر می‌آید پدر و بچه‌ها، همگی اجزای یک چیز هستند.<sup>۲</sup>
- می‌توانی اولین طراحی تصویری را که واقعاً از آن راضی بودی، به خاطر بیاوری؟  
● نقاشی‌های مفصل (با جزئیات) یک موش صحرائی کالبد شکافی شده که برای امتحان درس بررسی تصاویر پزشکی



کشیده بودم و البته قبول نشدم.

**آیا کل کار شما تصویرگری است یا کارهای هنری دیگر هم دارید؟**

- من گاه تصویری برای سرگرمی نقاشی کرده‌ام، اما همیشه به نظر می‌آید که قصه‌ای را روایت می‌کنم.
- یک کتاب چگونه در ذهن شما آغاز می‌شود؟ به صورت یک داستان یا به صورت مجموعه‌ای از تصاویر؟
- اکثر کتاب‌های من، به صورت ترکیب غریبی از داستان و تصاویر آغاز می‌شوند. تنها راهی که می‌توانم این امر را تشریح کنم، این است که بگویم مثل طرح‌ریزی فیلم است و تهیه صفحات کتاب، مثل تصمیم‌گیری در مورد صحنه‌های فیلم است.

**کتاب‌های شما اغلب، با احساس انزوا و غم سر و کار دارند که از طریق نوعی گره‌گشایی تخیلی حل می‌شود. آیا این موضوع را آگاهانه دنبال می‌کنید و آیا این امر با تجربه خود شما به عنوان یک کودک ارتباطی دارد؟**

- این چیزی نیست که آن را آگاهانه انتخاب کنم. به نظرم ایده کتاب، به آرامی خود را به من تحمیل می‌کند. شاید ارتباطی با تجربیات کودکی من داشته باشد؛ اگرچه من در خانواده‌ای گرم و صمیمی بزرگ شده‌ام و به یاد نمی‌آورم که خیلی احساس تنهایی کرده باشم و در واقع، به ندرت تنها بودم.

**تکمیل یک تصویر متوسط (مثلاً تصویر یک صفحه‌ای و کامل یک گوریل) چه قدر طول می‌کشد؟**

- اگر تصویر ساده و کوچک باشد، یک روز و اگر بزرگ‌تر و مفصل باشد، حتی یک هفته هم طول می‌کشد. به ندرت بیش از این وقت صرف می‌کنم؛ چون اگر وقت خیلی زیادی صرف یک تصویر کنم، علاقه‌ام کم می‌شود. البته گاهی بدم نمی‌آید وقت بیشتری صرف کنم.

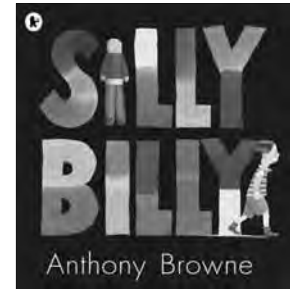
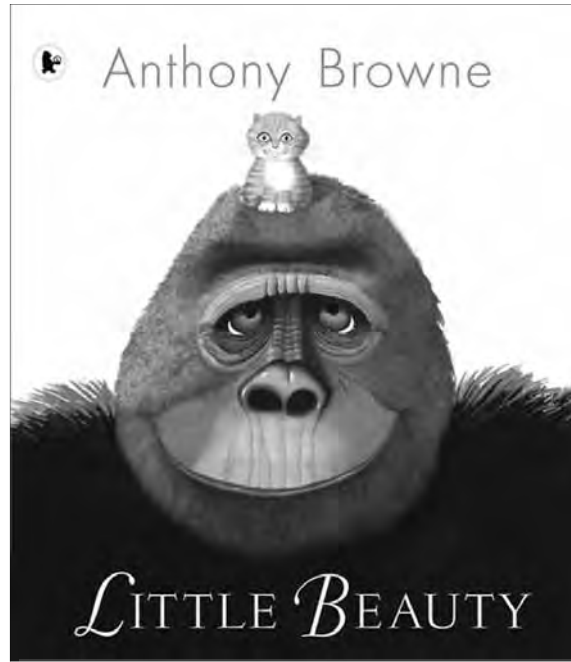
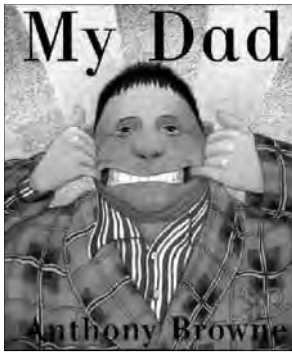
**اولین «اثر» خود را چه زمانی کشیدید؟**

- بگذارید صریح بگویم: انسان‌ها «پیشوا»<sup>۲</sup> هستند، باید یکی از اولین چیزهایی باشد که برای کودک کشیده‌ام. به یاد می‌آورم اولین گوریلی که کشیدم، برای یک کارت تولد بود. یک گوریل عظیم مذکر، با ظاهری وحشی بود که خرس عروسکی را در دست داشت و به نوعی از آن زمان این مورد را تکرار کرده‌ام.

**آیا هیچ‌گاه به تولید داستان «گرافیکی» (کمیک استریپ)، برای خوانندگان بزرگ‌تر مثل جوانان یا بزرگسالان فکر کرده‌اید؟**

- «کینگ کنگ» گونه نسبتاً نزدیک به آن بود. من سعی داشتم چیزی بین کتاب مصور «داستان گرافیکی» و رمان معمول ایجاد کنم. حال مطمئن نیستم که چه بود یا در واقع برای چه کسی بود. حتماً کتاب‌فروشی‌ها با آن مشکل داشته‌اند. شما دوست دارید تصاویر را در زمینه صفحات کتاب تا حدی پنهان کنید. البته پیدا کردن اکثر آن‌ها راحت است، اما آیا مواردی هست که بیشتر خوانندگان آن‌ها را پیدا نکنند؟

- تعدادشان کم است و بایستی بپذیرم که نسبت به کنار گذاشتن آن‌ها بی‌میل هستم، اما گوریلی هست که در گستره صفحه‌ای در کتاب «تونل» خزیده است و در واقع هیچ ارتباطی با داستان ندارد. من معمولاً این تصاویر پنهان شده را



می‌آورم تا به بیان بخش‌هایی از داستان کمک کنم که واژه‌ها نمی‌توانند آن را بیان کنند. این جنبه خاص کار من است که آن را مجذوب‌کننده‌تر از همه می‌دانم.

**چرا باغ وحش این قدر در داستان‌های شما مطرح می‌شود؟**

- من احساسات بسیار متناقضی در مورد باغ وحش دارم. ای کاش وجود آن‌ها لازم نبود. اما فکر می‌کنم به ایده قفس و به دام افتادن، در تمامی سطوح علاقه‌مندم. حتی تصاویر من نیز معمولاً در دام کادرها هستند. نظر شما نسبت به طرح صفحه چیست؟ به ویژه درباره کتاب گوریل و هانسل و گرتل، چگونه تصمیم گرفتید که کدام بخش از تصویر انتخاب شود و بخش اصلی تصویر را تشکیل دهد و یا به صورت تصویر الحاقی (فرعی) بالای متن گسترش یابد؟ من همیشه از الگوی کادر کوچک شناور همراه با کادر تمام صفحه‌ای در صفحه مقابل فریفته شده‌ام. نمی‌دانم آیا به نقد این امر اهمیتی می‌دهید؟<sup>۲</sup>
- تشریح نحوه تصمیم‌گیری من در مورد هر چیز بسیار مشکل است. اغلب تصمیمات من در مورد طراحی صفحه، خود به خود رخ می‌دهند. من عادت دارم که کادرهایی دور تصاویر بگذارم و این چیزی است که سعی می‌کنم از آن خلاص شود (که همیشه موفقیت‌آمیز نیست). از نظر من طرح‌ریزی یک کتاب مصور، مثل طرح‌ریزی یک فیلم است و ساختار کتاب، ترکیبی از کلوزآپ‌ها و لانگ‌شات‌هاست و احساسات من در مورد این‌ها، اندازه تصویر را منعکس می‌کنند. البته اگر در صحنه خاصی از داستان، حجم متن زیاد باشد، این امر اندازه تصویر را تعیین خواهد کرد. اگر تصویر خاصی وجود دارد که داستان می‌گوید، برای انتقال حس صحنه باید قدرتمند باشد. این امر می‌تواند دلیلی برای بزرگ بودن تصویر و استقلال آن باشد. کار من ترکیبی از غریزه و (جسارتاً) هوش است و اغلب جدا کردن آن‌ها از هم دشوار است.<sup>۵</sup>
- در میان پدیدآورندگان کتاب مصور معاصر، کار چه کسی را دوست دارید یا آن را بیش از همه ستایش می‌کنید؟ من بسیاری از تصویرگران و نویسندگان بریتانیایی کتاب مصور را دوست دارم، اما دو نفر مورد علاقه من هر دو آمریکایی هستند؛ موریس سنداک<sup>۶</sup> بزرگ و چرزوان آلسبورگ.<sup>۷</sup>

پی‌نوشت:

1-Cam

2- [www. Adhoc.co.uk/Cambridge/kids/? Article=1129](http://www.Adhoc.co.uk/Cambridge/kids/?Article=1129)

3- Primates

5- file://A: /Anthony browne.htm

6- Mavrice sendak

7- Chris Van Allsburg

۴ - نامی وود، Naomiwood استاد انگلیسی